مصاحبه «جوان» با دختر شهید مدافع حرم «محمد صدیق رضایی» از شهدای لشکر فاطمیون

۲ سال از شهادت پدرم می‌گذرد اما هنوز سنگ مزار ندارد

زینب محمودی عالمی

شهید محمد صدیق رضایی از اولین رزمندگان لشکر فاطمیون بود که سال ۹۲ به سوریه اعزام شد. او با داشتن شغلی آزاد و درآمدی نسبتاً خوب، از همسر و پنج فرزندش دل کند و به راهی رفت که بازگشتی برایش مقدر نبود. شهید رضایی بارها و بارها رهسپار جبهه مقاومت اسلامی شد و در مناطق مختلفی از کشور سوریه حضور یافت. عاقبت نیز در فروردین سال ۹۴ به شهادت رسید. روح او در منطقه‌ای عروج یافته بود که در سیطره دشمن قرار داشت. به همین خاطر پیکرش بازنگشت و تاکنون مفقود است. طی سفری که به مشهد مقدس داشتیم، با زهرا شریفی دختر شهید همکلام شدیم تا فرازی از زندگی یکی دیگر از شهدای مظلوم مدافع حرم را تقدیم حضورتان کنیم.

اغلب شهدای لشکر فاطمیون از مهاجرانی هستند که زندگی‌شان دستخوش حوادث مختلفی بوده است، خانواده شما هم چنین سرگذشتی داشت؟

پدرم شهید محمد صدیق رضایی سال ۱۳۶۶ به ایران مهاجرت کرد. بنا به دلایلی نام فامیل من را از نام فامیل مادرم برداشته‌اند. به همین خاطر فامیلی من و پدر تفاوت دارد. پدرم سالی که ازدواج می‌کند به سربازی می‌رود، زمانی که شوروی به افغانستان حمله می‌کند، پدر سرباز بود. اما چون عرق اسلامی داشت، سلاحش را به مجاهدان تحویل می‌دهد. ایشان کمی بعد با عمویش که جانباز جنگ افغانستان بود به ایران می‌آیند. دو سال بعد هم مادرم به ایران می‌آید و همین جا ماندگار می‌شوند. من به عنوان بزرگ‌ترین فرزند خانواده سال ۶۹ به دنیا آمدم. ما در خانواده پنج فرزند هستیم.

گویا پدرتان از اولین گروه‌های اعزامی به سوریه بودند؟

سال ۹۲ پدرم به همراه گروهی ۱۰ نفره وارد سوریه می‌شوند. البته شهید توسلی ملقب به ابوحامد که فرمانده سابق تیپ فاطمیون بود، جزو اولین گروه لشکر فاطمیون به سوریه رفته بودند. اولین گروه‌ها تقریباً از اردیبهشت ۹۲ به آنجا اعزام می‌شوند. در حالی که پدرم آذرسال ۹۲ اولین اعزامش انجام گرفت.

شهید چند بار به سوریه اعزام شد و در چه تاریخی به شهادت رسید؟

پدرم فرمانده بود و هر بار به یک منطقه اعزام می‌شد. اوایل ۴۵ روزه به مرخصی می‌آمد، بعدها ۷۵ روزه از سوریه برمی‌گشت و دوباره اعزام می‌شد. ایشان در تاریخ ۹۴/۱/۳۱ در منطقه درعا و طی عملیات بصرالحریر به شهادت رسید. من از رزمنده‌هایی که از عملیات زنده برگشتند پیگیری کردم. گفتند تیر قناسه به بالای ابرویشان اصابت کرده بود. البته فیلم پیکر پدر را هم دیده‌ام.

از نحوه شهادتشان اطلاع دارید؟ چطور شد که پیکرشان به ایران بازنگشت؟

پدرم و تعدادی از همرزمانش طی عملیات بصرالحریر به محاصره می‌افتند. همانجا نیز پدر به شهادت می‌رسد. چون منطقه دست دشمن است، پیکرشان برنگشته و تاالان جبهه النصره پیکر شهدا را تحویل نداده است. فقط یک فیلم که بعد از شهادتشان از پیکر شهدا گرفتند در اینترنت منتشر کردند. از طریق همین ویدئو ما متوجه شهادتش شدیم. الان دستمان به جایی بند نیست تا پیگیری کنیم. یک بار که پیکر ۶۰ شهید را مبادله کردند از پدرم خبری نبود. منطقه دست دشمن است و فعلاً که امیدی نیست.

فیلمی که گفتید در اینترنت دیدید، از سوی تروریست‌ها منتشر شده بود؟

بله، آنها منتشرش کرده‌اند. پدرم هر وقت به سوریه می‌رفت خیلی با ما تماس می‌گرفت. بار آخر وقتی به سوریه رفت، از ۲۵ اسفندماه ۹۳ دیگر تماسش با ما قطع شد. روزهای آخر وقتی زنگ می‌زد، طور خاصی حرف می‌زد. یک بار به مادرم گفته بود که خانم مرا حلال کن. به مادر گفته بود: خوب شد خانه بودی و جواب دادی. خواستم حلالیت بگیرم. بعد گفته بود به دلتان بد راه ندهید. بعد از ۲۵ اسفند دیگر تماس نگرفت. نگران شدیم چرا زنگ نزده است. سفره صلوات پهن کردیم. بعد از مدتی یکی از اقوام که رزمنده بود برگشت، ساک پدر را آورده بود. اما به ما نمی‌گفتند که او شهید شده است. بعد از ۲۰ روز بی‌خبری ساک پدر را آوردند. دیگران اخبار ضد و نقیض به ما می‌رساندند، یکی می‌گفت زخمی شده و در بیمارستان است. یا دیگری می‌گفت که در محاصره است. به همرزمش زنگ زدیم و پرسیدیم پدرم کجاست؟ گفت پدرتان حالش خوب است و به سرکشی رفته است. ما همچنان نگران بودیم و رزمنده‌ها حرفی به ما نمی‌زدند. ناچاراً از اینترنت جست‌وجو کردیم تا اینکه ماه رمضان از طرف یک نفر فیلمی برای من ارسال شد که در آن فیلم پیکر پدرم را دیدم. تیر قناسه بالای ابروی سمت چپش اصابت کرده و به شهادت رسیده بود.

کمی فضای گفت‌وگو را عوض کنیم. اگر می‌شود ما و خوانندگان را میهمان یکی از ویژگی‌های شهید کنید.

پدرم خیلی شوخ‌طبع بود. حرف‌هایش را با ضرب‌المثل می‌گفت اما در عین حال خیلی قاطع بود. کسی بالای حرفشان حرفی نمی‌زد، شخصیت خاصی داشت یعنی حضورشان در هر جمعی پررنگ بود.

شغل‌شان در ایران چه بود؟

شغلشان در ایران صندوق‌سازی بود و کارگاه داشت.

چطور می‌شود که یک صنعتکار لباس رزم می‌پوشد و به جبهه می‌رود؟

شهید با سابقه رزمندگی که در افغانستان داشت خیلی پیگیر رفتن به سوریه بود. اخبار را گوش می‌کرد. ظهرها که به خانه می‌آمد اخبار را از تلویزیون پیگیری می‌کرد. وقتی

> هیچ گاه پیش ما نمی‌گفت در خط مقدم جبهه سوریه است، می‌گفت من پشت جبهه هستم ولی در عکسی که به دستمان رسید بالای کوه نشسته بود و آن طرفش دریای مدیترانه بود. شهید در مناطق حلب، درعا، لاذقیه و دمشق خدمت کرده بود

شنید مزار «حجر بن عدی» از یاران امام علی (ع) را نبش قبر کردند، خیلی ناراحت شد. به فکر رفتن افتاد. اما نمی‌دانست چطور باید اقدام کند. وقتی اعزام فاطمیون به سوریه اعلام شد و دایی‌ام راهی سوریه شد پدر دید که راه جهاد باز است، بنابراین جنس‌های کارگاهش را فروخت و دیگر سفارش نگرفت. کارگاه را جمع کرد و قرض‌ها را داد و برای رفتن به سوریه ثبت‌نام کرد. یک بار که اسم نوشته بود نگذاشتیم برود. ثبت‌نام کرده بود اما به اصرار ما نرفت اما دفعه بعدش گفت کارگاه را جمع کردم و تصمیمم برای رفتن جدی است. بگذارید بروم. یکبار که بروم دیگر نمی‌روم. رفت و بعد از ۴۵ روز از سوریه برگشت. اما ۱۱ روز بیشتر نماند و دوباره اعزام شد. دفعه دوم که می‌رفت، شب بی‌سروصدا به حرم امام رضا(ع) رفت. ظهر روز بعد به منزل آمد و به مادرم گفت خانم! من دارم راهی سوریه می‌شوم. مواظب خودت و بچه‌ها باش. مادرم هر چه گریه کرد و گفت قول دادی یکبار بیشتر نروی، قبول نکرد و رفت. بعد از ظهر خواهرم زنگ زد به من که زهرا! بابا دوباره رفته سوریه، خواهرم زار می‌زد و اشک می‌ریخت. به پدر زنگ زدم. در راه تهران بود. خیلی التماس کردم بابا نرو. شهید میشی. گریه کردم که برگرد برای اینکه دلم را نشکند گفت باشه برمی‌گردم. اما فردا شبش تماس گرفته و گفته بود به دمشق رسیده است.

با شهادت پدر چطور کنار آمدید؟

راستش هنوز با شهادت پدرم کنار نیامدیم و هنوز باورمان نمی‌شود. تا لحظه‌ای که پیکرش را نبینیم و مزارش را زیارت نکنیم، دلمان آرام نمی‌گیرد. یکسال با دیدن فیلم پیکرش اشک ریختیم. تا مدتی بعد از شهادتش، مادرمان خبر نداشت که پدر شهید شده است. من فیلم پیکر پدر را دیده بودم اما به مادر نشان نداده بودم. مسئولان هم می‌گفتند که آنها در محاصره هستند و خبر شهادتش را رسماً اعلام نمی‌کردند. گذشت تا اینکه یکسری از آشنایان برای تسلیت به منزلمان آمد. چون آنها از شهادت پدر خبر داشتند، به ما تسلیت گفتند. مادرم تعجب کرد و گفت چرا تسلیت می‌گویند؟ من هم گفتم چون پدرم شهید شده است. مادر نمی‌خواست قبول کند. تا اینکه فیلم پیکر پدر را نشانش دادم و گفتم ببین بابا شهید شده است. راستش همین الان با وجودیکه می‌دانم پدرم دیگر برنمی‌گردد و من دختر شهید هستم، اما خودم باورم نمی‌شود. با همین چشم‌هایم پیکرش را دیدم ولی باز هم نمی‌توانم باور کنم.

برخی از نااهلان می‌گویند فاطمیون برای پول به سوریه می‌روند. جواب شما به این افراد چیست؟

پدرم درآمدش خوب بود ولی به فکر مال دنیا نبود. خودش برادران و برادرخانمش را داماد کرد. خیلی پشتکار داشت. درآمد خوبی هم داشت. واقعیت این است که در دروازه را می‌شود بست اما در دهان مردم را نمی‌شود. باز هم می‌گویند مدافعان برای پول می‌روند. اینها شهید نیستند اگر در افغانستان جنگ می‌کردند شهید می‌شدند! خیلی حرف‌ها می‌زنند. اما نمی‌توانند نظر ما را تغییر بدهند. پدرم آدم مذهبی بود و هر صبح جمعه در دعای ندبه و شب‌های سه‌شنبه در دعای توسل شرکت می‌کرد. او نمی‌خواست غربت اهل بیت را ببیند. نمی‌توانست منتظر باشد تا دشمن به مرزهایمان برسد. نمی‌خواست از کنار جنایات تروریست‌ها بی‌تفاوت عبور کند. به همین خاطر رفت و به شهادت رسید.

چه خاطره‌ای از پدر دارید؟

پدرم خیلی یاد مرگ می‌کرد. پنج سال قبل از جنگ سوریه قاب عکس خودش را آورد و به دیوار خانه نصب کرد. یک روز برادرم توپش را به شیشه قاب عکس زد و قاب شکست. پدر قاب را دوباره گذاشت و گفت هر وقت از دنیا رفتم چند سال بعد که چشمتان به عکسم افتاد یک خدا بیامرز بگویید. هیچ گاه پیش ما نمی‌گفت در خط مقدم جبهه سوریه است، می‌گفت من پشت جبهه هستم ولی در عکسی که به دستمان رسید، بالای کوه نشسته بود و آن طرفش دریای مدیترانه بود. شهید در مناطق حلب، درعا، لاذقیه و دمشق خدمت کرده بود.

سخن پایانی.

مسئولان قول دادند سنگ قبر در گلزار شهدا برای یادبود پدرم بگذارند تا به یادش فاتحه بخوانیم. الان دو سال از شهادتش گذشته و شهادتش محرز است اما هنوز یک یادبود از پدرم در گلزار شهدا نیست.

طراح: علیرضا سجادی فر ■ شماره ۵۱۰۲

نگاه

چه میزان از جوانان کشورمان از واقعیات دفاع از حرم آگاه هستند؟

خلأ کم‌کاری ما را دشمن پر می‌کند

علیرضا محمدی

در حالی که چند سالی از مقوله دفاع از حرم می‌گذرد، به نظر می‌رسد باید اکنون بسیاری از مردم کشورمان از غایت و هدفی که مدافعان حرم جانشان را بر سر آن نثار می‌کنند، آگاه باشند. اما کافی است گذری در فضای مجازی داشته باشیم و به مباحثی که بین قشرهای مختلف مردم در این خصوص درمی‌گیرد، دقت کنیم. آن موقع است که متوجه می‌شویم موضوع کاملاً برعکس است. به این معنی که عموم مردم و خصوصاً جوان‌ترها از کمترین اطلاعات در این خصوص بی‌بهره‌اند.

یک نمونه از اتفاقاتی که به تازگی بحث دفاع از حرم را برسرزبان‌ها انداخته، مسئله انتخابات و حواشی پیرامون آن است. به شخصه وقتی در فضای مجازی جست‌وجو می‌کردم، در صفحه یکی از کاربران با این سؤال مواجه شدم که «اگر مدافعان حرم نبودند، آیا طرفدارهای نامزد پیروز می‌توانستند به این راحتی جشن پیروزی را برگزار کنند یا نه؟» همین سؤال پایه مباحث گسترده‌ای را در میان کاربران گذاشته بود.

البته اینجا قرار نیست وارد مسائل سیاسی شویم که این روزها خیلی شنیده‌ایم و ملال‌آور شده است. اما نکته‌ای که از خواندن کامنت (نظرات) متوجه شدم، این است که عموم شهروندان از داشتن کمترین اطلاعات در این خصوص بی‌بهره هستند. به عنوان نمونه وقتی به یکی از کاربران جوان که عنوان می‌کرد «مردم سوریه با دولت‌شان می‌جنگند پس ما چرا باید در آنجا دخالت کنیم؟» گفتم: «اتفاقاً گروه‌های تروریستی مثل داعش و النصره در سوریه بسیار فعال هستند.» در پاسخم گفت: «مگر داعش تنها در عراق نیست؟ یا دیگری اعتقاد داشت مخالفان اسد چه کاری با حرم اهل بیت دارند؟»

> کشورمان همان سرزمینی است که مدت‌هاست گلزار شهدایش میزبان پیکر پاک مدافعان حرم می‌شود. اینجا کشوری است که منابع رسمی‌اش اذعان به شهادت حداقل یک هزار ایرانی در مقوله دفاع از حرم کرده‌اند

طرح این صحبت‌ها آن هم در حالی که حداقل سه سال از جدی شدن بحث «دفاع از حرم» در کشورمان می‌گذرد، باعث تعجب است. شاید برخی بگویند مردم خیلی از کشورهای دیگر هم در این خصوص اطلاعات زیادی ندارند که حرف درستی است. اما ایران هرجا نیست. کشورمان همان سرزمینی است که مدت‌هاست گلزار شهدایش میزبان پیکر پاک مدافعان حرم می‌شود. اینجا کشوری است که منابع رسمی‌اش اذعان به شهادت حداقل یک هزار ایرانی در مقوله دفاع از حرم کرده‌اند. صدها شهید، یعنی هزاران نفری که به عنوان خانواده این شهدا مستقیماً در جریان امر قرار دارند. هزاران نفر یعنی صدها هزار ایرانی که به صورت چهره به چهره با خانواده شهدای مدافع حرم در ارتباط هستند. صدها هزار نفر یعنی... بنابراین سطح آگاهی عمومی در مقوله جنگ در عراق و سوریه حداقل باید در ایران اسلامی بالا باشد.

باز این سؤال را مطرح می‌کنیم که چرا باید تا به این اندازه یک جوان مسلمان ایرانی از معرکه سختی که تعداد قابل توجهی از جوانان هموطنش به آن ورود کرده‌اند، بیگانه و دور باشد؟ پاسخ این سؤال بیشتر از آنکه به بی‌مهری جریان‌های مخالف ارتباط داشته باشد، به خودی‌ها مربوط می‌شود. به افرادی که معتقدند مقوله «دفاع از حرم» را مدیریت می‌کنند و قاعدتاً در توجیه کارشان نیز رعایت مسائل امنیتی را مطرح می‌سازند. اما به نظر می‌رسد حالا که تمامی شهرهای کشورمان رنگ و بوی تشییع پیکر مدافعان حرم را به خود دیده‌اند، دیگر باید از امنیتی کردن موضوع پرهیز کرد و با فراغ بال بیشتری در این رابطه به گفت و گو و بحث پرداخت.

در این خصوص دست من خبرنگار خالی است. من نهایتاً بتوانم به معرفی شهدای مدافع حرم در صفحه ایثار و مقاومت روزنامه جوان بپردازم، اما آن کارشناس یا دست اندرکار میدانی که ریز و درشت این راه و مسیر را می‌شناسد، امروز باید در میدان قلم و بحث نیز ورود یابد. بی‌رودربایستی باید حواسمان باشد. مبادا کم‌کاری خودی‌ها، از اثر خون این جوانان در جامعه بکاهد. البته که شهدای مدافع حرم جانشان را بر سر راه و هدفی ارزشمند تقدیم کرده‌اند، اما مگر نه این است که هر شهیدی چون ستاره‌ای در آسمان حقیقت می‌درخشد و دیگران را هدایت می‌کند؟ پس اگر دیر بجنبیم، خلأ کم‌کاری‌مان را دشمن پر خواهد کرد. به حتم اگر جوانان پاسخ سؤالاتشان را از خودی‌ها نگیرند، به غیر خودی‌ها رجوع می‌کنند و پر واضح است که آنها نیز حقایق را نخواهند گفت. کار من رسانه‌ای انعکاس قهرمانی‌های شهدای مدافع حرم است که شکر خدا در روزنامه جوان تا کنون صدها شهید مدافع حرم معرفی شده‌اند. اما پاسخگویی به سؤالات تخصصی در این خصوص کار کسانی است که گویی در اغلب مواقع سکوت را بیشتر می‌پسندند!

جدول

از راست به چپ

■ ۱-مهریه حضرت زهرا – از نواحی شمال تهران- موش خرما ■ ۲-بلدرچین – از صادرات کشورمان – گویی ■ ۳-درخت انداز – تالاب- از قدیمی‌ترین و بلندآوازه‌ترین شهرهای چین که مقر حکومتی سیزده سلسله پادشاهی بود ■ ۴-غلام شمشیر – جمع منت – سازه آهنی مورد استفاده معماران در ساختمان سازی ■ ۵-در نوردیدن – صلح – علامت استاندارد بین‌المللی – ویتامین جدولی ■ ۶-برادر – تندرو ■ ۷-برف آذری – شاعر و فیلسوف هندی برنده نوبل ادبی ۱۹۱۳ – املا ■ ۸-شنبه عرب زبان – به دنیا آوردن – نو و بازنشده – نژاد قشقایی ■ ۹-شهری در ترکیه – از شهرهای هرمزگان – رشته کوه اروپایی ■ ۱۰-نویسنده فرانسوی کتاب‌های باباگوریو و چرم ساغری – پوشیده و نهفته ■ ۱۱-عید ویتنامی‌ها – شهری در بلژیک – کمان چهره – شکم‌بند طبی ■ ۱۲-خاموش کردن آتش – رود – نام قدیم مشکین‌شهر ■ ۱۳-از هفت‌سین‌ها – غیر ایرانی – آلوی کوهی ■ ۱۴-تأمینات امروزی – صد و یازده – وسیله بازی قدیمی ■ ۱۵-نهر مرزی ایران و عراق در نزدیکی شلمچه – محصول کشاورزی سرشار از نشاسته – از اقمار مشتری

از بالا به پایین

■ ۱-بازجویی – رونویسی ■ ۲-پایتخت اقتصادی هند – شیر – عطش ■ ۳-نظرات – سرور رعیت – پاسبان قدیمی ■ ۴-ماسه – واحد اندازه‌گیری سرعت هواپیما – هر موجود زنده ■ ۵-ابر غلیظ با حرفی اضافه – در تداول عامه به آدم گیج می‌گویند – تور بزرگ کاهکشی ■ ۶-اجازه انتشار روزنامه – نوعی بیماری جلدی ■ ۷-ماندن نیست – توقفگاه ماشین – خالص ■ ۸-از ظروف آزمایشگاهی – ضمیر غایب – قورباغه- پدر اختراع ■ ۹-قلمه تازه درخت – اشخاص – جاذبه سیاحتی مصر ■ ۱۰-توانا و از نام‌های خدا – پایتخت استرالیا ■ ۱۱-انتها – ماهی خوش‌خوراک – رود – قوت لایموت ■ ۱۲-مهم‌ترین رویداد تاریخی عهد قاجار که مرکزش تبریز بود – صوت درد – خط کش مهندسی ■ ۱۳-جانشین – اسب تندرو – شهر شیشه‌گران آلمان ■ ۱۴-اعمال عبادی حج – حرکتی در فوتبال برای تصاحب توپ – نگارخانه ■ ۱۵-شهری در آرژانتین و مدلی برای اتومبیل – آدم چوبی کارتونی

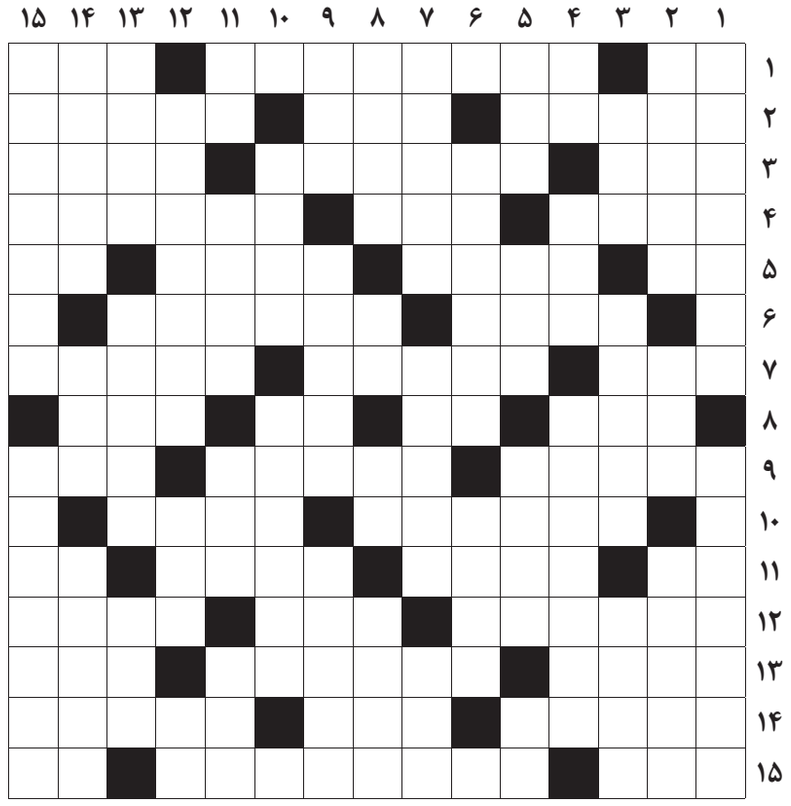

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

۷	۸	۴						
			۹	۴				۵
۶								۷
				۲	۵	۹		
	۲	۱						
						۳	۴	
			۳	۱				
۴	۳		۸					
				۵		۲	۸	

جدول کلمات متقاطع

پاسخ جدول شماره ۵۱۰۱

	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	ق	س	ط	ن	ط	ن	ی	ه	■	م	ا	ر	پ	ی	چ
۲	ر	و	ر	ی	■	ن	و	ب	ت	■	ی	و	پ	گ	ا
۳	ض	م	ی	د	■	ا	گ	ر	ا	س	■	و	پ	ا	ب
۴	ا	ل	■	ا	م	ه	■	ص	ن	م	ک	■	ک	ن	ا
۵	و	■	ه	و	م	ن	ا	■	ر	و	ن	د	■	ه	ر
۶	■	د	■	س	ت	ا	■	ی	ر	و	ر	■	ک	■	خ
۷	م	ش	ت	ع	ل	■	ا	ز	ن	ا	■	ا	ل	م	ا
۸	ت	ت	ا	■	ا	س	ت	و	ا	ن	ه	■	ی	ا	ن
۹	ا	ی	ن	ک	■	ا	ب	■	ت	ر	ک	ر	■	ک	ه
۱۰	ب	■	ک	ا	س	ب	■	و	ا	ل	ت	ا	■	■	■
۱۱	ل	و	ق	■	پ	و	ل	ی	ب	■	ی	ا	ه	و	م
۱۲	ل	ب	ن	■	ا	ه	ک	■	س	د	ر	■	ا	چ	ل
۱۳	ی	س	ا	و	ل	■	ل	ا	ر	ی	■	س	ک	ن	ا
۱۴	س	ا	ی	ر	■	ب	ا	ت	ک	■	چ	ا	ن	ب	ی
۱۵	م	ت	م	ا	ی	ز	■	م	ش	ک	ی	ن	ش	ه	ر

۸	۷	۱	۲	۹	۳	۶	۴	۵
۱	۳	۶	۴	۵	۷	۹	۸	۲
۴	۵	۹	۶	۱	۸	۷	۳	۱
۵	۴	۸	۳	۷	۱	۲	۶	۹
۶	۹	۷	۸	۲	۴	۱	۵	۳
۳	۱	۲	۵	۶	۹	۴	۷	۸
۷	۶	۴	۹	۳	۵	۸	۱	۲
۹	۸	۵	۱	۴	۲	۳	۹	۶
۲	۲	۳	۷	۸	۶	۵	۹	۴